

برکات برخورد شخصی پیامبر (ص)

« تبلیغ غیر مستقیم »

ابراهیم حسن زاده*

مقدمه

ما امروز در جهانی قرار داریم که جامعه بشری در موج سوم ابزار تبلیغی، زندگی می کند. بشر با ساخت ابزار دیجیتالی و الکترونیکی، قادر به تبلیغ اندیشه ها و باورها از طریق سایت اینترنتی و فرستادن امواج تصویری بوسیله ماهواره و امواج رادیویی و انواع کتاب و مجله و روزنامه های چاپی و الکترونیکی در هر گوشه ای از جهان برای خود، مخاطب جدید بوجود می آورد. هر روز با ترفندهای تبلیغی و ابزارهای محرک، جهان اسلام را در معرض تهاجم فرهنگی قرار داده است. از آنجا که نظام مهندسی دینی، در امور خانواده متناسب با ابزار مدرن و شرایط جدید زندگی، شرایط ازدواج را آسان نکرده است، و بخش عظیمی از افراد جامعه به اجبار، ریاضت جنسی را تجربه می کند و این اوضاع، جهان اسلام را آسیب پذیر کرده است. چون سنت های قومی و تعصب های نابخردانه بر فرهنگ، دیانت و عقلانیت چیره گردیده و در نتیجه ازدواج ها را دشوار کرده و سن ازدواج ها بالا برده است، در سایه همچنین عوارض بخش عظیم از نسل دنیا اسلام مخاطب آنان قرار می گیرند و ناخواسته در فضای تبلیغاتی آنان نفس می کشند و در فضای فرهنگی تبلیغات بیگانه ذهن و اندیشه آنان آلوده و بیمار می شود و در نهایت فرهنگ جامعه بیمار می گردد. موضوع تبلیغ که تربیت انسان، توسعه معنوی، ذهنی افراد بشر و اثر گذاری آن است. و بنابراین از تبلیغ به هیچ عنوان غافل نشویم، و قبل از ورود به بحث معنای لغوی و اصطلاحی تبلیغ را مورد کندوکاو قرار می دهیم.

معنای تبلیغ

کلمه تبلیغ: در حقیقت از عربی به فارسی آمده و فارسی شده است و از این جهت برای معنا یابی باید به زبان عربی مراجعه کرد.

* دانش پژوه دوره کارشناسی ارشد

تفسیر

برکات برخورد شخصی پیامبر (ص) با تبلیغ غیر مستقیم

تبلیغ: رسانیدن و رساندن پیغام یا خبر، پیام و یا مطلبی را به اطلاع مردم رسانیدن است.^۱ تبلیغ و حاصل آن را، تبلیغات گویند. تبلیغات (Propaganda) در لاتین به معنای ترویج ایمان و ایجاد نظر خوب و یا بد نسبت به شخص و یا سازمان و یا مذهب یا عقیده ای یا چیزی، از طریق تحت تاثیر قرار دادن، افکار و عقاید مردم است. تبلیغات ممکن است برای منظور دینی، اجتماعی، فرهنگی و یا سیاسی باشد.

برای تبلیغات از هر نوع وسیله ای ارتباط و حتی هنر استفاده می شود. کشورهایی که وارد جنگ می شوند، اداره یا قسمتی را برای تبلیغات اختصاص دهند. در جنگ جهانی دوم اغلب این گونه ادارات را، اداره اطلاعات نام گذاری می کردند. آلمان نازی قبل از جنگ جهانی دوم، در زمان جنگ دارای دستگاههای تبلیغاتی بسیار نیرومندی بودند. کمونیست ها نیز به تبلیغات خاصی می دادند.^۲ تبلیغ از ماده ثلاثی مجرد بلغ از باب تفضیل آمده است.

التبلیغ: رسانیدن،^۳ و از ریشه کلمه بر می آید: در تبلیغ دو عنصر مهم به کار گرفته شده، یکی رسانیدن پیام و دیگری به ثمر نشاندن در مخاطب. تبلیغ پیامی است که حاوی یک ایده و اندیشه است. بنابراین ابزار تبلیغ بسیار گسترده است از نوازندگی و خوانندگی و تا مراسم های مذهبی، ملی، سالگرد ها و مناسبت های زندگی و مرگ همراه با تبلیغ، گرفته می شود. دیدار روزانه، برخورد با افراد آشنا و نا آشنا و ارباب رجوع نیز یک نوع تبلیغ است که ما نام آن را تبلیغ رفتاری، چهره به چهره می نامیم، و تحت تبلیغ غیر مستقیم قرار می دهیم. ما به حوزه تبلیغ غیر مستقیم توجه نداریم و به آن اهمیت نمی دهیم، دایره آن را کوچک می شماریم. غافل از این که جرقه، از یک موضوع کوچک شروع می شود، تبدیل به آتش و آتش فشان می شود ...

ابزار این تبلیغ، عناصر انسانی است که در مرحله بالای معنوی قرار دارد به توسعه معنوی دست یافته و دانش لازم را داشته باشد. مانند پیامبر اعظم(ص) در میان افراد پیرامون خود تاثیر گذار است. و این تبلیغ غیر مستقیم، هدفمند از هر انسانی ساخته نیست و به هیچ ابزار دیگری نمی شود آن را تبلیغ کرد و به اساس همین ضرورت. بخش کوچکی از سیره و تعامل شخصی آن حضرت با افراد پیرامونی خودش را یادآوری می کنیم. برجستگی، هدایت گری و تاثیر گذاری برخورد شخصی آن حضرت(ص) را که در جامعه آن روز کار آمد بوده نشان دهیم. چون پیامبر(ص) با سعه صدر و حسن اخلاق و فرهنگ و ادب قرآنی و نخبه شناسی و نخبه پروری در گسترده تر کردن فرهنگ و حیاتی، کوشش های بی صدا نموده است. زیرا او شاخص و اسوه حق است و باید به آن حضرت اقتدا کنیم.

تبلیغ وحیانی از شان نبوت و امامت

از آنجایی که در فرهنگ وحی، تبلیغ، ریشه آسمانی و الهی دارد و او مأمور پیام رساندن از جانب حضرت حق است. و پس از پیامبر(ص)، امامان معصوم چنین رسالتی را بر عهده دارند چون در حیات خود رسول خدا و امامان معصوم (ع) افرادی از جانب آنان مأمور به تبلیغ و ترویج دین بوده اند و در زمان غیبت با توجه به سیره آن بزرگواران، علمای ربانی چنین مسئولیتی را بر عهده دارند و این یک نوع مسئولیت که است. این روش غیر مستقیم، بدون هزینه است و تاثیر فوق العاده و سحر انگیزی دارد ولی ابزار آن نفس قدسیه ی است که در مکتب قرآن و سنت نبوی تربیت یافته باشد، تا پیام وحی در گوشت و خون و جانش نفوذ کرده و خوی او عجیب به فضیلت های قرآنی شده باشد. تا توفیقی در انجام رسالت خویش داشته باشد و خود لذت معنوی آن را درک کرده باشد تا آن شهید از غسل شیرین تر از دیگران بچشاند. چون خداوند سبحان، مقام مبلغان دینی را چنین تعریف می کند: «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیا»^۲

کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و تنها از اولی ترسیدند و از هیچ کسی جز خدا بیم نداشتند و همین بس که خداوند، حسابگر و پاداش دهنده ی اعمال آنهاست و بر اساس آیه مبارکه مضمون پیام باید رنگ الهی داشته و برگرفته از فرهنگ وحی باشد. جز جلب رضایت حضرت حق در رساندن پیام، از کسی بیم نداشته است. شرط اساسی برای پیشرفت در مسایل تبلیغاتی، قاطعیت اخلاص و عدم وحشت از هیچکس جز از خداست. هیچ نعمتی و خدمتی بالاتر از نعمت هدایت نیست و به همین دلیل پاداش کار برترین پادشاه است. در حدیثی از امیرمؤمنان (ع) آمده است که می فرماید: هنگامی رسول خدا(ص) مرا به سوی یمن فرستاد. فرمود با هیچ کس پیکار مکن، مگر آن که قبلا او را دعوت به سوی حق کنی: «وایم الله لئن یهدی الله علی یدیک رجلا خیرا مما طلعت علیه الشمس و غربت». به خدا سوگند اگر یک انسان به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از تمام آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند.^۵

خدا در قرآن پیامبر (ص) را که مأمور به تبلیغ به رسالت است به چند شاخص توصیف می کند: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراحا منیرا»^۶

ای پیامبر ما تو را گواه فرستادیم، و بشارت دهنده و انذار کننده و تو را دعوت کننده، به سوی خدا و به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی بخش.

خداوند پنج صفت برای پیامبر می شمارد که هر یک نشان دهنده پنج مورد از مسئولیت

رسالت است:

۱- پیامبر شاهد گواه اعمال است « قل اعملوا فیسری الله عملکم ورسوله والمؤمنون »^۷ پیامبر به آنان بگو عمل کنید ، خداوند و رسول خدا و مومنان اعمال شما را می بینند .
و پیامبر الگوی مومنان است و شاخص، برای اقتدا در عمل و گفتار « لیکن الرسول شهیدا علیکم و تکررنا شهداء علی الناس »^۸.

۲- پیامبر(ص) مبشر است و بشارت می دهد، مومنان را به ثواب در آخرت و دنیای آرام و پر از نعمت در صورتی که اعمال صالح را چابک انجام دهد ، چون هدایت بدون امید به آینده درخشان و اطمینان از فردای دنیا و روز واپسین، کار ساز نیست و به همین دلیل بشر میل و توجه به جلب منفعت خود دارد . خوبی و مصالح و منافع جامعه را درک می کند اما برتری جوی ، انحصار طلبی و خودخواهی مانع از اجرای درک منافع علیای جامعه می شود و او را بسوی ستم و تجاوز و نادیده گرفتن حقوق دیگران می راند .

۳- پیامبر(ص) انذار دهنده و بیم دهنده است . تا چاله ها و خطرات را در جهان آخرت و این دنیا که در سر راه انسان است ، به انسان یادآوری کند، تا مردم را به عاقبت اندیشی وا دارد و بوسیله فکر، بسوی خداوند هدایت گردد .

چهارمین خصوصیت تبلیغ پیامبر(ص) برای خداست و مردم به اطاعت و تکلیف دعوت می کند نیاز جسمی و روحی شان را تأمین میکند و به خدا دعوت می کند .

پنجمین خصوصیت او همیشه چراغ روشنی بخش منیر است وجود پیامبر(ص) و سلام پیامبر(ص) و رفتارش نوری است که مردم را از تاریکی ها سنت های جاهلی و ازدهام زدگی و ستم و شرک و دنیا پرستی بیرون می آورد به آئین توحیدی و ارزشهای وحیانی و عقلانی و عدل و معاد راهنمایی می کند . و این چنین فلسفه تبلیغ را امیرالمومنین (ع) دقیق بیان می کند . « فبث فیهم رسله و اتر الیهم لیتادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته ویحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیروالهم دفائن المقول و یروهم آیات المقدره، من سفف فوفهم مرفوع و مهاد تحتهم مرضوع و معایش تحییهم و اجال تفنیهم و وارصاب تهرمهم و احداث تتابع علیهم و لم یخل الله خلقه من نبی مرسل لو کتاب منزل لورحجه لازمه او محجه قائمه »^۹ .

پیامبرانش را در میان آنها مبعوث ساخت و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد ، تا پیمان فطرت از آنان مطالبه نماید و نعمتهای فراموش شده به یاد آنها آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجت را بر آنها تمام کند ، گنج های پنهانی عقلها را آشکار سازند و آیات قدرت خدا را به آنان نشان

دهد، آن سقف بلند پایه آسمان، که بر فراز آنها قرار گرفته و این گاهواره زمین که در زیر پای آنها گسترده و وسایل معیشتی که آنها را زنده نگاه می‌دارد. اجلهای که آنها را فانی می‌سازد. و مشکلات رنجهای که آنها را پیر می‌کند و حوادث بی‌در پی بر آن وارد می‌گردد و همه اینها را به آنان گوش زد نماید. خداوند هرگز بندگان خود را از پیامبر(ص) مرسل و کتب آسمانی و دلیل قاطع و راه صاف، مستقیم خالی نگذاشته پیامبران مردم را به موارد زیر اندازه می‌دهند:

۱- آنان را به وفا و تعهد فطری که خداوند به آنان عنایت کرده تحریک می‌کند.

۲- نعمت‌های فراموش شده خداوند را به یادشان می‌آورد.

۳- با ابلاغ رسالت‌ها، دلیل و حجت بر آنان تمام کند.

۴- گنجینه‌های نهانی عقول آنان را بکاود و باور کند.

۵- آیات هندسی کلی هستی را به آسمان برافراشته در بالای سر و گهواره گسترده زیر پایشان

و اشکال گوناگون معشیت را که حیات آنان را تامین میکند آشکار کند.

۶- همچنین آیات الهی را در پدیده مرگ که فروغ حیاتشان را خاموش می‌کند و آنان را

بدست فنا می‌سپارد و خستگی‌ها و دشواری‌هایی که پیر و فرسوده‌شان می‌کند و رویدادهای

پیاپی که به سراغ آنان می‌آیند نشان بدهند.

۷- رفتار معتدل، قوانین علل رشد و کمال سخن جداکننده حق و باطل و حکم عادلانه را به

آنان تعلیم بدهند، هدف اعلای زندگی فردی و اجتماعی، که گمشده حیاتی بشر امروز است با

رسالت که مواد و هدف مزبور در زندگی روشن و تطبیق شود بدست آید.^۱

راهنمایی از دیدگاه حضرت علی (ع) عبارت از، آن حقیقتی است که انسان از آن نقطه‌ای که

قرار گرفته است به هدف تکاملی خود دلالت کند. به طوری که بدون آن دلالت، آدمی در نقطه‌ای

قرار گرفته است، و کلافه و راکد بماند.

میدان کار راهنما

۱- میدان طبیعی خالص؛ قوانین ثانویه‌ای است که جریان گوناگون عالم طبیعت و اجزای

درونی و بیرونی انسان را نشان می‌دهد. به عنوان مثال می‌دانیم که قانون اساسی حیات و دفاع به

وجود آوردن عوامل بقای آن است و این قانون راهنما طبیعت برای تحصیل وسایل و ادامه حیات و

دفاع از آن است.

ضمیمه

برکات برخورد فیزیکی پیامبر(ص) با قبیله بنی‌مطلب

۲- میدان قراردادی : این نوع میدان شامل هر گونه ، عوامل و قوانینی است که زندگی اجتماعی ما را تنظیم می کند ، مانند قوانین و عوامل بوجود آورنده حق و تکلیف که زندگی اجتماعی بدون آنها امکان پذیر نیست .

اساس راهنما :

۱- راهنمای درونی :

مانند اندیشه و عقل و وجدان که در وضع طبیعی و معتدل ضرورت ها و مفیدیت ها را برای آدمی توضیح می دهد .

۲- راهنمای بیرونی :

شامل مربیان و معلمان و دانشمندان و مصلحان و حکما و پیشوایان الهی است . با نظر دقیق در سرگذشت بشری نمی توانیم، دوره ای را پیدا کنیم که انسان ها از همه این عوامل راهنمای محروم بوده باشند .^{۱۱}

خلق عظیم یا انسان ملکوتی :

خداوند پیامبر(ص) را در قرآن توصیف می کند : « انک لعلی خلق عظیم^{۱۲} » تو اخلاق عظیم و برجسته داری ، چون خدای سبحان به پیامبرش(ص) گفت : ای محمد ، شما بر ادب برجسته و نیکوی تادیب شده ای و آن ادب قرآن است قتاده گوید : « فی قوله : انک لعلی خلق عظیم » سعید بن هشام می گوید از عایشه از اخلاق رسول خدا پرسیدم . او گفت : آیا قرآن نخوانده ای . گفته چرا . قرآن خوانده ام . گفت : بدرستی اخلاق پیامبر همان قرآن بود و تادیب یافته وحی بود . انس بن مالک می گوید : بیست سال خادم رسول خدا(ص) بودم و حتی اف به من نگفت . مرا به انجام کاری امر نکرد و برای ترک کاری سرزنش نکرد . رسول خدا نیکوترین مردم از حیث اخلاق بود .^{۱۳}

انس می گوید روزی زنی از زنان مدینه در راه های مدینه راه پیامبر(ص) را گرفت و گفت یا رسول الله . من به شما حاجت دارم و پیامبر(ص) فرمود : ای مادر فلان ... هر کجا خواهی بنشین ، چون پیامبر با آن زن در زمین نشست و از او تفقد و دلجویی کرد و مشکل او را حل کرد .^{۱۴}

اعرابی در مسجد در حضور پیامبر(ص) گمیز (بول) کرد و صحابه می خواست او را ادب کند . پیامبر(ص) گفت : « لا ترموا » ، گمیز او را قطع نکنید و پس گفت : « ان هذه المساجد لا یصلح لشی

من القدر والبول والخللا. « مسجد باید از چیزهای پلید و بول پاک باشد. در روایت دیگر آمده: « قریوا ولا تنفروا » نزدیک گردانید و متفرق نمایید.^{۱۵}

روزی اعرابی آمد و از پیامبر(ص) چیزی خواست و پیامبر(ص) به او داد و پیامبر(ص) گفت: در حق تو احسان کردم، اعرابی گفت: نه احسان کردی و نه اجمال، مسلمانان از سخنان او در خشم شدند و می خواستند او را ادب کنند، پیامبر(ص) گفت: دست باز دارید و برخاست به خانه رفت و اعرابی را به خانه دعوت کرد و او را بیشتر هدیه بخشید.

پیامبر(ص) گفت: حال در حق تو احسان کردم. او گفت آری و دعا کرد، خدای عزوجل، اهل و عشیره تو را به خیر کند، پیامبر(ص) گفت: از سخنان گذشته ات در دل اصحاب کدورتی ایجاد کرده است و اگر مایل باشی سخنان را دوباره در حضور اصحاب تکرار کن، تا آن چه از تو در دل دارند، زایل شود. او گفت: چنین کنم. روز دیگر شبانگاه، اعرابی آمد و گفت: خدای عزوجل تو و اهل عشیره ات را به خیر کند! پیامبر(ص) رو به اصحاب خود کرد و فرمود: داستان من و اعرابی مانند قصه شتری که از مالک خود رمیده بود، مردمان دنبال شتر رفتند تا او را بیاورند، شتر بیشتر رم کرد، صاحب شتر گفت: مرا به ناقه بگذارید که من بر او رفیق ترم و به حال او دانانترم پس قدری از گیاه از زمین چید و گیاه را بدست گرفت، هو، هو می گفت تا ناقه بازگشت و ناقه را بگرفت و خوابانید و پالان بر پشت وی نهاد و بر او سوار شد. اگر من اعرابی را به شما می گذاشتم، در آن ساعت شما او را می کشتید و او در آتش می رفت.^{۱۶}

مردی را پیش آن حضرت آوردند که از هیبت ایشان لرزه بر اندام مرد افتاده بود و پیامبر(ص) گفت: « هون علیک فلست بملک انما انا بشر این امره من القریش تاکل القدید » راحت باش و آسان گیر. من پادشاه ستمگر نیستم، من پسر زنی از قریش که گوشت می خورده هستم. به این اشارت به ناداری خویش کرد. چون در آن زمان بی خوابان را هر روز گوشت تازه میسر نبود.^{۱۷}

حضرت علی(ع) گفت: شگفتا از مسلمانی که برادر مسلمانش قضای حاجتی را در خواست نماید. او نفس خود را اهل خیر نداند و حاجت او را بر آورده نکند و اگر امید ثواب و بیم عقاب در کار نباشد، بایستی در کار مکارم اخلاق مسارعت نمود. سرعت در کار خیر اسباب نجات می شود. بردگان اسیران قبیله طی را به خدمت پیامبر(ص) آوردند و در میان ایشان کنیزکی بود، او گفت ای محمد! شماتت قبایل عرب را در حق من روا مدار، مرا آزاد کن. از کرم تو دور نباشد، چون من دختر بزرگ قوم خود هستم. پدرم حقها رعایت کرده، اسیران زیادی آزاد کرده، و گرسنگان را سیر نموده، نان دادن و سلام کردن، را رواج داده است، او هرگز حاجتمندی را محروم نکرده بود. من

سفیر

پروکان پر خرد شخصی پیامبر(ص) با بیله غیر مستقیم

دختر ام . پیامبر(ص) گفت : « یا جاریه هذا صفة المؤمن حقا لو كان ابرک مسلم لترحمنا عليه خلوا عنها فان اباهما كان يحب مکارم الاخلاق وان الله تبارک و تعالی يحب مکارم الاخلاق . » ای کنیزک ! این صفت مومنان حقیقی است . اگر پدر تو مسلمان بود هر آئینه وی را می بخشیدم ، و به یاران گفت او را رها کنید . پدر او مکارم اخلاق را دوست می دارد . فرمود : « والذی نفسی بیده لا یدخل الجنة الا حسن الاخلاق . » قسم به او که جانم در دست اوست که در بهشت نرود مگر خوشخوی .^{۱۸}

مرد با شمشیر بر سر پیامبر(ص) آمد ایستاد و گفت : که ترا از من نگاه دارد . پیامبر(ص) گفت : خدای عزوجل : شمشیر از دست او افتاد . پیامبر(ص) شمشیر را بر داشت گفت : که ترا از من نگاه دارد . او گفت بهترین گیرنده . پیامبر(ص) گفت: بگو : لا اله الا الله . او گفت: نگوییم، اما با شما پیمان می بندم ، که با شما کارزار نکنم و با تو نباشم با قومی که با تو در جنگ باشد هم نباشم . پیامبر(ص) وی را رها کرد . او به قوم خود پیوست و گفت: از نزد بهترین مردمان پی شما آمدم .^{۱۹}

پیامبر(ص) از جان دل به قرآن عمل می کرد . عبدالله بن عمر روایت کرده است که به حضور عایشه شدم . گفته ام از کار و سرگذشت ها رسول خدا(ص) که مردم را شگفت آید و از آن درمانده شوند ، بگو . عایشه گفت شبی در حجره نوبت من بود در جامه خواب خفته بودم که به من گفت : ای عایشه اجازه می دهی که امشب خدا را عبادت کنم و به ذکر خدا بپردازم ، گفتم یا رسول الله هر چند قرب تو و هوای تو را دوست دارم ، اما ترا آنچه گویی اجازه می دهم سپس برخاست و چندان بگریست که خاک زمین ، از اشک وی تر شد تا به وقت صبح بر این صفت بود . سپس بلال آمد تا او را از نماز بامداد آگاهی دهد ، وی را دید با شدت می گریه . گفت یا رسول الله ، این همه گریه چرا ؟ مگر نه این که گناهان متقدم و متاخر آمرزیده اند ، پیامبر(ص) فرمود : یا بلال ، آیا بنده سپاس گذار نباشم ، ای بلال ، چرا نگریم ، در حالی که این آیه امشب بر من نازل شد :

« ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لا ولی الاالباب الذین یدکرون الله

قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض رینا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا

هذاب النار . رینا انک من تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار »^{۲۰}

بلال گفت : وای بر کسی که این آیه را بخواند و در آن تفکر نکند .^{۲۱}

مسلمان در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت، شب و روز، نشانه های روشنی برای خرمندان است . همانهایی که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند : بارالها ! این ها را بیهوده

نیافریده ای ، منزّه تویی، ما را از عذاب آتش نگاهدار ، پروردگارا هر که را به خاطر اعمالش به آتش افکنی ، او را خوار و رسوا ساخته ای و برای افراد ستمگر هیچ یآوری نیست .

پیامبر(ص) مستقیم ، زیر بارش رحمت وحی قرار داشت ، مشرکان مکه با فرهنگ جاهلی خود باب مذاکره با پیامبر (ص) آغاز کردند و آنان پیش شرط مذاکره را دوری جستن پیامبر(ص) از افراد بی سر پناه و بیچارگان که در اطراف پیامبر(ص) حلقه معرفت را بوجود آورده بودند، گذاشتند . قرآن در ضمن درخواست آنان ملاک همنشینی پیامبر(ص) را با آنان نیز بیان می کند : چون پیامبر(ص) هر وقت در مکه می آمد در صحن مسجد می نشست . در گرد او بیچارگان و ناداران حلقه می زدند ، مانند حباب بن الارث ، عمار ، و یاسر و صهیب و ... در اطراف پیغمبر خدا (ص) می نشستند ، آنگاه چشم بزرگان قریش به آنان می افتاد می گفتند : اصحاب محمد (ص) افراد بی نوا که نه جاهی دارند و نه سزایی چطور خدا آنان را به هدایت برگزیده باشند و از پیامبر خواستند و اگر با شما بنشینیم باید این افراد دست خالی و بی بها را از اطراف پراکنده نمایی و آنگاه سخنان تو را می شنوم و دگر با آنان نشست و برخاست نکنی ، آنگاه حق تعالی از قول ایشان خبر داد .^{۳۳}

« ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداه والعشي يريدون وجهه ما عليك من حسابهم من شيء . وما من حسابك عليهم من شيء فتطردهم فتكون من الظالمين و كذلك فنتا بعضهم ببعض ليقولوا اعزنا من الله عليهم من بينا ليس الله باعلم بالشاكرين^{۳۴} »

کسانی را که صبح و شام ، خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند از خود دور مکن نه چیزی از حسابهای آن ها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنها که اگر آنها را طرد کنی ، و از ستمگران گردی ، این چنین بعضی از آنها را با بعضی دیگر آزمودیم . توان گران را بوسیله ناداران ، تا بگوئید ، آیا این ها هستند از میان برگزیده و بر آنها منت گذارده و نعمت بخشیده است . آیا خداوند شاكران را بهتر نمی شناسد ؟

سنن اجتماعی ای که در بین مردم رواج پیدا می کند ارزش سنت ، به اندازه ارزش صاحبان سنت است و بر حسب اختلاف که صاحبان این سنن از حیث شرافت ، ثروت ، مکننت ، خست ، ناداری و ناتوانی با هم دارند ، مختلف می شود ، همچنانکه میزان ارزش یک عمل در نظر مردم ، به مقدار وزن اجتماعی صاحب عمل است . بنابراین طریقه و سنتی که در بین مردم فقیر و ذلیل و بردگان اجراء می شود ، به نظر اعیان و اشراف و صاحبان عزت خوار و بی مقدار به نظر می رسد . و همچنین عملی را که یک نفر بیچاره انجام می دهد و یا سخنی را که یک خدمت کار بگوید ، هر چه هم صحیح باشد خوار و بی ارزش خواهد بود .

پیامبر

برگان پر خرد شخصی پیامبر(ص) با بیجا

و از همین جهت وقتی اغنیاء و گردنکشان دیدند که دور رسول الله (ص) را یک مشت مردم فقیر و عمله و کارگر گرفته و به دینش گرویدند و رسول الله (ص) و همچنان کسانی را مورد عنایت قرار داده و به خود نزدیک ساخته بی چیز هستند . و همین معنا را، دلیل قطعی بر بی مقداری دین محمد (ص) دانستند و به همین معنا استدلال کردند ، که این دین آن قدر قابل اعتنا نیست که اعیان و اشراف به آن اعتنا و التفات کنند .^{۲۳}

در فرهنگ وحی خداوند، پیامبر (ص) را مستقیماً آموزش می دهد . بندگان صالح خداوند و شاگردان نعمت او که در صبح و شام یاد خدا را می کنند در فرهنگ وحی با ارزش تر از کسانی اند که عمل صالح ندارند و در آیین مشرک هستند ، هر چند که دارای ثروت و شهرت و قدرت باشند و این نگرش به جد، بر خلاف سنت جاریه بود که ریشه در تاریخ آنان داشت . پیامبر (ص) توجه اش به ظرفیت های معنوی افراد نموده و آنان را در پرتو تعلیم وحی تربیت می کرد . به همین دلیل پیامبر (ص) در نشست و برخاست توجه به موقعیت فعلی افراد نداشت . به طور عادت، همیشگی پیامبر (ص) در نزدیکی مروه زیاد می نشست و در آن نزدیکی غلام عجمی نصرانی می- نشست . نام وی حبر بود . قریش گفتند، که محمد (ص) این قرآن را از فلان عجمی نصرانی می- آموزد و حق تعالی این آیه را فرستاد . « ولقد علم انهم يقولون انما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه اجمعي و هذا لسان عربي مبين »^{۲۵} ما می دانیم که آنها می گویند این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد در حالی که زبان کسی این ها را به او نسبت می دهند ، عجمی است ولی این قرآن زبان عربی آشکار است .^{۲۶}

آنچه تا به حال گزارش کردیم ، نشان دادند این موضوع است ، افعال و کردار عملی و قومی پیامبر (ص) به معیار فرهنگ وحی است . منشاء آسمانی دارد ، و پیامبر (ص) جامع مکارم اخلاق است خود پیامبر (ص) گفته است : « انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق » ، مرا فرستاده اند تا مکارم اخلاق را تمام کنم و گفت : « ادبني ربي فاحسن تاديبني » ، خدا مرا ادب آموخت و نیکو آموخت و گفت : « ان للمومن ليدرک بحسن الخلق درجة صائم النهار وقائم الليل » ، مومن به خوی نیکو دریا بد درجه آن کسی که به شب نماز بایستد و در روز ، روزه بگیرد .^{۲۷}

بنابراین خلق عبارت است از آدابی که انسان نفس خود را با آن تربیت می کند و از جهت خلق نامیده می شود . جز خلقت و سرشت انسان در می آید و به همین دلیل خلق اکتسابی است ، معنی خلق عظیم را صبر بر حق و بخشش فراوان و اداره کردن امور و خوبی به اصلاح و کمال تمام برسد

رفق ، مدارا و تحمل بدی ها و ناگواری و دعوت کردن مردم به خدا و گذشت کردن و بخشیدن مقصر و نهایت کوشش در یاری مومنان به کار گیرد و حرص از و حسد را ترک نماید .^{۲۸}

آثار آشکار آموزه های غیر مستقیم پیامبر (ص) در جامعه

داده های پیامبر(ص) در رفتار اجتماعی انسان که بر گرفته از آموزه های فرهنگ وحی است ، معیار و ارزش های اخلاقی پیامبر(ص) را کسانی ایمان به غیب دارد ، و عمل صالح و جان پاک درک نمایند و هر فهمی قادر به جذب و هضم و فهم آن کرامت ها و فضیلت ها نیستند و اندیشه و باوری های مذهبی افراد ظرافت ها و مسایل ریز معنوی تحمل نمی تواند و با کمک وحی و شراب معرفت قرآنی اندیشه ها با آن زلال معرفت ، پالایش و تصفیه می شود و جان و دل آن را جذب می کند و جز خلق پروردگان مکتب وحی می گردد .

پیامبر(ص) به سلامت همه جانبه جامعه و افراد توجه دارد و نگاه پیامبر(ص) به جامعه نگاه چند بعدی است و هر چند جهان بینی میعاد محوری را در جامعه می خواهد نهادینه شود ، در سایه میعاد و جاویدانگی انسان در ظرف بقا و حساب روز رستاخیز زمینه حرکت جامعه به سوی حیات معقول و حیات طیبه و کمال مطلق انسان فراهم شود . ولی بدون تبلیغ غیر مستقیم که زبان کردار است به فضیلت های زیور گیرد ، و آن فضیلت ها در افراد جز خوی ها گردد ، زمینه سعادت دنیا و آخرت افراد فراهم می شود یکی از دانش آموختگان وحی ، معاذ بن جبل از پیامبر اعظم (ص) نقل می کند : « قال النبی (ص) حف الاسلام بکمکارم الاخلاق ومحاسن الاعمال ومن ذلک : حسن المعاشرة و کرم الضیعة و لین جانب و بذل المعروف ، اطعام الطعام و افشاء السلام و عیاده المریض المسلم براکان او فاجرا و تشیع جنازه المسلم و حسن الجوار لمن جاوره مسلما کان او کافرا توفیر ذی الشیبه الاسلام . اجابه الطعام و الدعا، علیه و العفو و اصلاح بین الناس و الجود و الکریم و السماحه و الابتدا بالسلام و کلم الغیض و العفو عن الناس و اجتناب ما حرم الاسلام من اللهو و الباطل و الفنا و المعازف کلها و کل ذی وتر و کل ذی دخل و الکذب و الغیبه و البخل و الشح و الجفا و المکر و المخدیعه و النمیمه ، سوء ذات البین و قطیعه ارحام و سوء الخلق و التکبر و الفخر و الاجتبال و الاستطاله و البزخ و الفحش و التفتش و الحقد و الحسد و الطیره و البغی و العدوان و القلم .»

بدرستی خدای متعال اسلام را به خوبیهای بزرگ و کارهای نیک در میان گرفته و از آن جمله بخوبی زندگانی کردن است و کار نیک و تواضع ، بخشیدن مال ، طعام دادن ، سلام را رواج دادن،

پیامبر

برکات برخورد شخصی پیامبر(ص) با تبلیغ غیر مستقیم

عیادت مریض مسلمان رفتن چه او نیکوکار و یا بدکردار باشید و به تشیع جنازه رفتن مسلمان ، و به نیکوی همسایگی کردن چه او مسلمان یا کافر باشد و بزرگ داشتن کهن سالان مسلمان و قبول کردن دعوت دیگران ، مهمان کردن مردم و در گذشتن از تقصیر و کوتاهی و به اصلاح آوردن امور مردان را که بر گناه مبادرت می کند ، پرهیز از آنچه در اسلام قدغن شده ، مانند بازی باطل و نغمه ها و پرده ها و رودها و همه تباهکاری ها ، دروغ و غیبت و بخل، چه ظاهر و چه باطن، بر مال خود و دیگران ، جفاء و مکر و فریب ، سخن چینی و بدی ذات البین و جدایی افکنی در میان آنان و بریدن آنان و قطع رابطه با خویشاوندان و بد خوی و تکبر و فخر و خرامیدن و گردن کشی ، فحش و تکلف و کینه و بدخواهی و فال بد و طلب زیادتی و از حدود گذشتن و ستم کردن است .^{۳۳} این مجموعه از رشها از زبان پیامبر(ص) به گوش و تن و جان معاذ بن جاری شده است ، این نسخه شفابخش در رابطه با برخورد با دیگران در نشست و برخاست روز مره هر مسلمانی است و رعایت این نکات رابطه ها را سالم می کند ، رابطه سالم زمینه امید و نشاط را در جامعه را فراهم می کند و امید به زندگی با توجه به معاد و باور به زندگی کردن در جهان دیگر و بهره مند شدن از نعمت های خدا در سرای دیگر و طلب رضایت پروردگار به افراد جامعه اطمینان خاطر می دهد و در سایه اطمینان ذهن فعال می شود و اندیشه ها باور و ابتکار ورز می شود . ذهن تکامل خواه به شتاب به سوی اعمال خیر می شتابد و چون کمال نامتناهی ولی انسان محدود و توانی اندک و فرصت کم است . توقف وجود ندارد و هر روزش از دیروزش بهتر باشد و همگی با او به جلو حرکت می کنند و کسی نمی خواهد در این مسابقه بی عنوان واقع شود .

سوز مهریزی پیامبر (ص)

پیامبر(ص) با شرح صدری دارد سوز مهربانی و رحمت رحمانی به همه افراد جامعه بشریت دارد . او بیش از خود، آنان ، دلسوزی نموده است و سعادت همگان را می خواهد . نگاه او نگاه رحمانی پروردگارش است ، جامعه را به کارهای نیک و احسان می راند تا نهادینه شود ، هر چند به توحید و روز رستاخیز باور نداشته باشد . پیامبر(ص) ستم و جور را از بزرگترین عوامل نابودی جامعه انسانی می داند . پیامبر(ص) آرزو دارد تمام بشریت به آیین توحیدی و روز قیامت ایمان بیاورند و همه انسانها از نعمت ایمان بهره مند شود . در عین حال پیامبر (ص) رسالتی دارد و آن رسالت در ذات خود، رحمت برای جهانیان است و نه تنها رحمت در این جهان ، بلکه رحمت هر دو جهان است .

« و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین »^{۳۴} ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم .

« فيما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فطرا غليظ القلب لا نفصوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم و

شاورهم في الامر. »^{۲۱}

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم شده ای و اگر خشن و سنگ دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند ، پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن .

« اخفض جناحك لمن اتبعك من المومنين فان هصرتك فقل اني برئي مما تعملون . » بال و پر خود را

برای مومنان از شما پیروی می کند بگستران و اگر تو را نافرمانی کند، بگو : من از آنچه شما انجام می دهید ، بیزارم .

در مجموع از آیات قرآن کریم بدست می آید . نفس وجود مقدس پیامبر(ص) برای همه مردم

جهان رحمت است . چون او دریافت کننده وحی ، واسطه فیض خداوند به بندگانش است ، در عین

حال برای همه مردم دلسوز و مهربان و خیرخواه و دستگیر و یاری رسان بوده است ، پیامبر(ص)

نسبت به مومنانی سخنان پیامبر(ص) را می شنیدند ، و به آن عمل می کردند ، نهایت احترام را

میگذاشت . نرم خوبی پیامبر(ص) چنان در جامعه جا افتاده بوده بود ، که کنیزان ، بردگان که با

آزاده ها قادر به هم صحبت شدن نبودند ، با پیامبر(ص) هم صحبت و همراه در قدم زدن می شدند

و برای آزادی خود از آن وجود مقدس کمک می خواستند . آنان که در مقابل سایر بزرگان و اشراف

قرار می گرفتند ، تن شان می لرزید و زبان شان بند می شد . پیامبر(ص) با تمام فروتنی به سخنان

آنان گوش می داد و آنان را چنان گرمی می داشت که احساس انسانی را که از دست داده بودند

دوباره بدست می آوردند و رنج بردگی و عدم آزادی را با احساس انسانیت خود فراموش می کردند .

هر طبقه از افراد جامعه در حضور پیامبر(ص) قادر به سخن گفتن بودند و کسی در حضور پیامبر خود

را گم نمی کرد و دست را از پا می شناخت و شانی که نبوت ریاست جامعه مدینه النبی داشت ،

فاصله ای بین او و مردم نبود ، هر کسی در هر شرایط قادر به دیدار پیامبر(ص) بود و این چیز کمی

نیست و امروز تصورش نا ممکن به نظر می رسد .

در میدان تکالیف و معرفت دست آورد ، پیامبر(ص) حاصل دریافت وحی در مجموعه قرآن

وسنت از آن بزرگوار در جامعه ظهور یافت ، که حوزه معرفت بشر را به آئین توحیدی و معاد باوری

دعوت می کند و عقلمها را باور می کند . در حوزه قوانین تکالیفی را برای مسلمانان آورد که نیاز

جسمی و روحی و رابطه جسم و روح به خوبی برآورده می کند . عقلا بشر در جعل قوانین نیازمندی

جسمی و رابطه های در حد مالکیت و حقوق قراردادی تامین کردند و از نیاز معنوی و پرورش روح

انسان عاجز آمدند .

تفسیر

برکات برخورد شخصی پیامبر(ص) با بیگانه ها

و یا به نیازمندی روح پرداختند و در همان راه نیز دچار افراط شدند و از نیاز مادی انسان غافل شدند و انسان را مرتاض، راهب پرورش دادند، و او را از جامعه جدا ساخت و عقل او را تپاه کرد. در عین حال این ریاضت و پرورش روح بدون معاد و بدون مبدا و آئین توحیدی راهی نا پیموده که به مقصد انسان را نمی رساند و جز گواهی و تاریکی بر چیز دیگری نصیب انسان نمی شود. رنج های بیپهوده و محرومیت های بی فایده کشیده است.

هر چند بزرگان فهم قرآن، چون ابو جعفر طبرسی گفته است قول ابن عباس به حق نزدیک تر است. چون با فرهنگ قرآن، مومنان به راه درست هدایت شده و آنچه از جانب خدا امر شده به آنان ابلاغ گردیده، مومنان با عمل خود در آخرت به بهشت می رود و از ثواب پروردگارش بهره می گیرد و ناباوران و نامسلمانان در دنیا مهلت داده، و مثل امت های گذشته به خاطر نافرمانی عذاب و سخت نمی شود.^{۳۳}

هر چند این نظر را اکثر بزرگان پذیرفته اند، اما ناتمام است، چون نفس وجود پیامبر(ص) و دریافت وحی و ترویج فرهنگ در جامعه بشری رحمت است. چون آموزه های رحمانی در موضوع کرامت انسان و پیشرفت علوم سهم عمده دارد. در جهانی که خرافات اندیشه و بینش تکبر فروشانه حاکم است و کرامت انسانی با شان و موقعیت اجتماعی انسان اندازه گرفته می- شود و بشر دون مرتبه در حکم برده برای رئیسان و قدرتمندان جامعه بودند و اکثر این قشر پایین رتبه اجتماعی از حقوق اولیه محروم بودند. فرهنگ به بشریت، حقوق ذاتی به انسان بخشید و توسعه دامنه حقوق تصحیح رفتارها و باور کردن خرد در اسلام در حقیقت سرچشمه آغاز فعالیت های انسانی جامعه بشری است و هر چند نعمت ایمان از بزرگترین نعمت ها و رحمت خداوند بر بندگانش است. چنانچه امیر المومنین (ع) می فرماید:

« لو انما ات قلبوکم اغیابا و سالت عبوکم من رغبه الیه لوربه منه دما ثم عمرتم فی الدنیا ما الدنیا باقیه ، ما جزت اعمالکم عنکم ولولم تبغوا شینا من جهدکم النعمه علیکم المعظم و هذا . ایاکم للایمان » به خدا قسم اگر دلهای تان آب شود، سپس تا پایان دنیا زنده بماند و تا آنجا که می توانید در اطاعت، فرمان حق کوشش کنید و باز هم اعمال شما در برابر نعمتها بزرگ خداوند به شما داده شده مخصوص نعمت ایمان چیزی قابل ملاحظه ای نیست.^{۳۳} برآستی این ایمان و هدایت شدن به اسلام و توحید و معرفت اسلام، بزرگترین نعمت و رحمت پروردگار است از طریق وحی بوسیله پیامبر(ص) خدا به مردم ابلاغ شده است، چون رسالت پیامبر(ص) حامل فرهنگ و حیانی است، هر کسی به آنچه پیامبر(ص) آورده ایمان بیاورد رستگار گردیده و پیروز شده است و نجات یافته و به حق حقیقت دست یافته است، از این نگاه پیامبر(ص) برای مومنان رحمت جست و بنابراین

پیامبر(ص) با آموزه های رحمانی همه آن نور خودش نیز نور است و نفس خودش برای جامعه بشری آن روزگار و برای ما رحمت دیگری و این خصوصیت مهرورزی او به انسان ها و به تک تک افراد از بزرگترین ابزار تبلیغ غیر مستقیم و تاثیر گذاری آن در جامعه ارزنده و قابل تحسین است .

نمونه هایی از تربیت یافتگان دامان پیامبر (ص)

موفقیت پیامبر(ص) در تربیت عناصر انسانی مستعد که در انتشار تبلیغ اسلام بسیار نقش داشت ، درخشنده تر از تبلیغ عمومی و دعوت های عمومی پیامبر(ص) است . و اگر این عناصر انسانی تربیت یافته دامن پیامبر(ص) نمی بودند از دیانت و فرهنگ وحی اثر باقی نمی ماند . پیامبر در جذب افراد مستعد و تربیت آن توجه کافی دارد . پیامبر(ص) بیشترین پیروان محکم و وفادار خویش بر خوردهای شخصی بدست آورده است . پیامبر(ص) در یک موضوع به کفالت گرفتن فرزندان ابوطالب ، حضرت علی (ع) انتخاب کرد و در دامن خود تربیت نمود و فضایل و خصایص امیرالمومنین(ع) وصف ناشدنی است و در جای دیگری جست و جو شود . نمونه های دیگری که افراد عادی در برخورد با پیامبر(ص) ایمان آورده اند و در مرور زمان در کنار رسول خدا (ص) بوده کسب علم و فضیلت انسانی کرده اند و سخت در جامعه پس از پیامبر(ص) برای گسترش و تحقق فرهنگ اسلامی همه بوده اند .

سلمان فارسی

سلمان فارسی برای سیراب کردن روح تشنه خود از اصفهان خارج می شود و برای بدست آوردن حقیقت، سرانجام در مدینه به بردگی گرفته شده بود . چون شنید پیامبر(ص) در مدینه آمده و قوم اوس ، خزرج به او ایمان آورده اند تعداد زیادی از مردم مکه نیز با او از مکه مهاجرت کردند و تبلیغ آئین نویی میکند و این آئین توحیدی است ، سلمان به فراست دریافته بود، این بزرگوار به پیامبری مبعوث گردیده . سلمان با یک طبق خرما به خدمت پیامبر آمد ، و سلام نمود عرض کرد یا رسول الله در اطراف شما ، افراد بی نوا گردهم آمده اند و من این خرما را برای یاران شما آورده ام ، پیامبر(ص) به یارانش فرمود: میل نمایید و من صدقه نمی خوردم . سلمان گفت این اولین نشانه پیامبری است ، چون خود میل نفرمود . روز دوم نیز یک سینی خرما یا سبب خرما در حضور پیامبر(ص) بردم و عرض کردم این بار این خرما را به شما هدیه می کنم و پیامبر به یاران دستور داد

پیامبر

برکات برخورد شخصی پیامبر(ص) با تبلیغ غیر مستقیم

بخورید و خودش میل فرمود و این دومین نشانه پیامبری بود، می آمدم و در این مدت مجنوب رفتار و شخصیت پیامبر(ص) شده بودم .

روزی او از گورستان بقیع می گذشت ، چشمانش به جمعیتی افتاد ، دید پیامبر(ص) برای تشییع جنازه یکی از یارانش آمده بود و به جمع آنان پیوست .

چون از منابع اهل کتاب یافته بود که، پشت پیامبر(ص) مهر نبوت دارد او سعی می کرد که پشت پیامبر(ص) را مشاهده کند و پیامبر(ص) به فراست دریافت و عبا و ردا را از پشت خود کنار زد و چشم سلمان به مهر نبوت افتاد بی اختیار گفت: « اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله (ص) » او می خواست از میان جمع تشییع کنندگان خارج شود پیامبر(ص) فرمود: یا سلمان برگرد و او بازگشت و سر گذشت خود را به اصحاب نقل کرد . چون سلمان برده بود نتوانست در جنگ بدر در رکاب پیامبر(ص) شرکت کند و پیامبر(ص) با کمک یارانش آهسته آهسته زمینه آزادی او را فراهم کرد و او سرانجام آزاد شد ، و همیشه در خدمت پیامبر (ص) بود^{۳۳} او در فرهنگ قرآن و در شاگردی پیامبر(ص) به دانش وصف ناپذیر دست یافت.

سفیر

برکات پر خورشید شخصی پیامبر(ص) با تبلیغ غیر مستقیم

درسهای سلمان

سلمان در حوزه معرفتی برای دیگران یک معلم بود ، مردم به حضور او می آمدند و از او سوال و گاهی طلب پند می کردند .

حفص بن عمرو السعدی از عمویش روایت می کند : سلمان به حذیفه گفت ، ای برادر بنی و عبس علم زیاد است و عمر کوتاه . علمی پیاموز که در امر دینت به آن محتاج شوی و از آموختن علوم که ضرورت دینی و اجتماعی ندارد دوری کن .^{۳۵}

میمون ابن مهران روایات می کند : مردی پیش سلمان آمد ، گفت مرا پند ده گفت: همیشه حق بگو و یا ساکت باش . آن مرد گفت : بیشتر کن . گفت : هرگز غضب نکن ، چون خشم چیره شود آدم خشمناک بر هیچ یک از اعضای خود تسلط ندارد . پس هرگاه خشم کردی و دست و زبان را در حال خشم نگاهدار ، مرد گفت: زیاد ترش کن سلمان گفت : با مردم معاشرت داشته باش که امکان ندارد آدمی در جامعه زندگی کند ولی رابطه نداشته باشد . اگر با مردم رفت و آمد و داد و ستد داری ، راستگو و امانت دار باش .^{۳۶}

ابی اسود الدولی گفت: روزی در کنار حضرت علی (ع) بودم ، گفتم از سلمان بگوئید ، گفت : سلمان مثل لقمان حکیم در میان شماست . او مردی از خانواده ما است که علم را از اولش تا آخرش

فهمیده است او در دریای علم است از او بیاموزید که دریا خنک نمی شود و چنانچه بر مردی گفت علم را از چهار نفر بیاموز و یکی از آنان سلمان است.^{۳۷}

ابی جحفه روایت می کند که پیامبر(ص) بین ابودرداد و سلمان عقد برادری خوانده . روزی سلمان به دیدار ابودرداد رفت و مادر ابودرداد زولیده یافت و لباس تنش فرسوده شده بود ، سلمان به او گفت : چه شده ! او گفت : برادر شما دنیار را رها کرده است و ابودرداد برای سلمان طعام آورد و به سلمان گفت : بخور او گفت روزه ام ، سلمان گفت من دست به طعام نمی زنم مگر شما هم میل کنید ، سپس هر دو با هم خوردند . شب رسید و ابودرداد در نماز ایستاد . سلمان گفت بخواب و او خوابید چون آخر شب بود سلمان به او گفت بلند شو وقت عبادتست ، هر دو از خواب برخاستند و نماز خواندند . سلمان گفت : ابودرداد جانت بگردنت حق دارد، خدا به گردنت حق ، سلمان به گردنت حق و خانواده ات به گردنت حق دارد هر صاحب حقی را باید حقش را داد، هر دو به خدمت پیامبر(ص) رسیدند و ابودرداد گفت : سلمان چنین می گوید. پیامبر فرمود سلمان درست گفته است.^{۳۸}

ابوذر غفاری

چون ابوذر با برادرش به مکه آمدند و در جریان بعثت پیامبر اسلام قرار گرفت و او برادرش را که خود، شاعری نامور و سخن شناس بود، برای تحقیق و جستجوی صحت این ادعا فرستاد و برادر ابوذر پس از تحقیق و گوش دادن به سخنان و تلاوت قرآن نزد برادرش بازگشت . ابوذر گفت این ادعا از او درست است یا خیر ؟ برادر ابوذر گفت : مردم می گویند، او شاعر و ساحر و کاهنان است پس سخنان کاهنده شنیده ام ، سخنان پیامبر(ص) کاهنی نیست ، من اقوال او را با شعر مقابله کردم شعر هم نیست ، به خدا قسم او صادق است و اهل مکه دروغ می گویند . گفتم : برادر مرا حمایت می کنی تا به مکه بروم باید هر دویمان از مردمان مکه دوری کنیم . چون آنان با پیامبر(ص) دشمنی دارند . در بین کعبه و پرده کعبه سی شب را سپری کردم ، در این مدت جز آب زمزم غذایی نداشتم و شکمم چاق شده بود و جگرم احساس سوختگی عطش نمی کرد ، حضرت علی(ع) بر من گذشت گفت : شما مسافر هستید گفتم : آری . گفت : همراه من به خانه بیا همراه علی(ع) به خانه اش رفته ، اندکی از او هراس داشتم ، چون صبح شد دوباره به مسجد آمدم و علی (ع) باز هم بر من گذشت و گفت مگر به شما نگفتم بوطنت برگرد. گفتم : برنمیگردم. پرسید چه می خواهی؟ گفتم : من از شما امر را پنهان کردم و به شما می گویم دنبال مردی می گردم می گویند به پیامبری مبعوث گردیده . علی(ع) گفت : تو را راهنمایی میکنم، دنبالم بیا . هر دویمان بر پیامبر(ص) وارد شدیم گفتم بخوان و چنان جذب سخنان و شخصیت پیامبر(ص) شدم که گفتم اسلام را بر من

پیامبر

عرضه کن و من به ایشان و آنچه بر او نازل شده بود ایمان آوردم و پیامبر(ص) مرا مأمور تبلیغ دین اسلام در میان قبیله ام نمود و افراد قبیله ام پیش از آمدن پیامبر نیمی به اسلام گرویده بودند و نیمی دیگر با آمدن به مدینه به اسلام گرویدند. ^{۳۰} « فقال رسول الله: غفار غفر الله واسلم سالمه الله. »

خداوند قوم غفار را پیامرزد و دین او را سالم نگاه دارد و فرمود: در روی زمین و زیر آسمان راستگو تر از ابوذر نیست. ^{۳۱} ابوذر زاهدی که زبان امر به معروف و نهی از منکر او را توانستند با پول مهار کند او گفت مرا حاجتی بدنی شما نیست.

ابوذر بعد از پیامبر(ص) تنها زیست و تنها مرد، ابوذر در تبلیغ اسلام در عمل از موفق ترین چهره های صحابی پیامبر(ص) است و او دنیای از حکمت و دانش را داشت، او اولین کسی در تجاوز حکومت مذهبی به اقتصاد اسلامی و ایجاد شدن طبقات اجتماعی و پدید آمدن شکاف طبقاتی به زراندوزان و کسانی در پی تراکم ثروت بودند این آیه را می خواند:

« والدین یکتزون الذهب والنفضه ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم و یوم یحیی علیها فی

نار جهنم فکتوی جباهم و جنویهم و ظهورهم هذا ما کنتم لا نفکم فذوقوا ما کنتم تکتزون. » ^{۳۱}

کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره پنهان می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند و به مجازات دردناکی بشارت ده. در آن روز که آن را در آتش جهنم گرم و سوزان کرده. با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کند این همان چیز است که برای خود اندوختید و پس بچشند چیزی را که می اندوختید.

سفیان توری می گوید: ابوذر غفاری در نزد کعبه ایستاد و گفت: ای مردم من جندب غفاری هستم، به طرف برادر ناصح و مهربان خود بیایید. پس مردم گرد او جمع شدند گفت: آیا شما دیده اید اگر کسی از شما اراده سفر کند آیا زاد و توشه ای که او را کفایت و به مقصد برساند با خود بر نمی دارد؟ گفتند: چرا که نه، گفت: راه سفر قیامت دور تر از سفری که شما در دنیا می کنید، است، پس توشه بردارید در آن سفر بکار آید، گفتند چه کاری ما را فایده دهد، حج را به خاطری که عظمت پروردگار را درک کنید به جا آورید و روزه را برای روز که برانگیخته می شوید، شدت گرمای آن طولانی است، بگیرید. دو رکعت نماز در دل شب برای وحشت قبر بخوانید. حرف خوب و حق بزنید و سخن باطل را رها کنید و ساکت باشید. سکوت از حرف شر، مایه آرامی در روز حساب که روز بزرگی است می باشد. همیشه از مال خود برای خدا بدهید. همان انفاق مایه نجات شما در روز دشوار قیامت می گردد. امور دنیا را دو قسمت کن یک قسمت آن را برای روزی حلال قرار ده و قسمت دیگر را برای جستجوی آخرت بگذار و قسمت سومی باقی نگذار که به تو ضرر می رساند و

پیامبر

برکات برخورد شخصی پیامبر(ص) با تبلیغ غیر مستقیم

نفعی نمی دهد و خیرش به تو بر نمی گردد ، مال دنیا را نیز دو قسمت کن یک درهم آن با رضایت خاطر نفقه خانواده خود قرار بده و یک درهم آن را بیشتر از خودت به آخرت بفرست و قسمت سومی باقی مگذار و به تو ضرر می زند و نفعی نمی دهد و به تو بر نمی گردد . سپس با صدای بلند فریاد زد، ای مردم شما را حرص و آز از پای در می آورد در حالی که به آن آرزو نمی رسید .^{۳۲}

طفیل بن عمرو الدوسی

قریش مردم را علیه پیامبر(ص) تحریک می کردند ، تا مردم از پیامبر(ص) دور می کند و راه تازه واردان را میگرفتند و به کوشش آنها افسون میکردند تا به اطراف پیامبر نزدیک نشوند . عمر طفیل عمروالدوسی به مکه آمد او رئیس قبیله و صاحب سخن و نکته دان بود ، افراد قبیله از او حرف شنوی داشتند ، جماعت قریش به پیش ایشان شتافتند ، ما را با تو دوستی سابق و شناخت قدیم است ، ما تو را از دلسوزی راهنمایی می کنیم . طفیل گفت : بگویند چیست ؟ گفتند : در میان ما یکی ظاهر شده ، جان ما را به لب رسانده جدایی میان زن شوهر و پدر و فرزند انداخته است و دین ما را تباه و جوانان ما را از راه بیرون کرده ، سخنان اش مثل سحر کار می کند و تاثیر شگفت آور بر شنونده دارد .

چون از احوال او بر شما می گویم ، گرد او نگرد ، مبادا فریخته سخنانش شوی و این شیفته شدن تو آتش فتنه در میان قبیله است . ریاست قبیله را از کفت بیرون کند تو را زندگانی خوش و لذت دست یافتنی نماند . سخنان آنان چنان بر طفیل اثر کرد او تصمیم گرفت به مجلس پیامبر(ص) حاضر نشود ، چون ناخودآگاه سخنان او را بشنود و برای جلوگیری از آن در گوش خود پنبه گذاشت . چند روز را به همین شیوه سپری کرد . روزی در مسجد داخل شد و پیامبر(ص) را در حال نماز دید صدای قرآن خواندن حضرت بگوشش رسید و آیات قرآن او را منقلب و حالش را دگرگون کرد با تفکر عمیق دریافت ، سخنان قریش از بغض و کینه حسد بوده است و چون قبایل قریش همواره در کارها دشوار به او مراجعه می کردند .

او چندان از آنان واهمه نداشت ، با خود گفت چرا سرگردان باشم . می روم به سخنان او گوش می دهم اگر ادعای او درست باشد از او پیروی می کنم اگر مردم را به مفسده و شر می خواند از او دوری می کنیم ، به این اندیشه بودم که پیامبر (ص) در کعبه نماز می خواند و نزدیکش نشستم و نمازش تمام شد و به خانه رفت من از دنبالش به خانه پیامبر(ص) رفتم ، با پیامبر (ص) گفتم : قوم

تو چنین و چنان گفت ، امروز صدای قرآن خواندنت را شنیدم ، بسیار نیکو یافتم ، شیرینی آن هنوز در دل مانده است .

پیش شما آمدم تا بدانم مردم را به چه راهی دعوت می کنید به چه کاری امر فرمای و اگر خیری و رشدی در آن باشد از تو پیروی می کنیم و اگر راهت کج است ما را گمراه نکنی از تو دوری کنیم . پیامبر اسلام (ص) را بر من عرضه کرد . پیامبر(ص) چند آیه بر او خواند و چنان بر او نفوذ کرد، گفت : به خدا قسم هرگز قول نیکوتر از این آیات و استوارتر از آن نشنیده ام و اسلام آورد با صدای بلند گفت : « اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله (ص) » او به پیامبر(ص) گفت : مردم قبیله در اطاعت من است و کلام من بر آنان نافذ اکنون از تو نشانه می خواهم گواهی بر صدق باشد ، معجزه نبوت ، تا قوم من، بر تو ایمان آورند . پیامبر(ص) گفت : « اللهم اجعل له آیه » و از پیامبر اجازه خواست به طرف وطن خود روان شد ، در راه نوری در پیشانی او ظاهر شد و از ترس که مردم به پیسی اشتباه نگیرد از خدا خواست علامت را به جای دیگری اندازد . آن نور از پیشانی او بر سر تازیانه اش نشست .

چون افراد قبیله آن نور را دیدند ، با هم گفتند؛ چه آتشی می تابد و چون او را بشناختند به استقبال او آمدند، نور از سر تازیانه او درخشید و آنان تعجب کرده بودند و حقیقت را نمی دانستند و وارد خانه شد ، اسلام را بر پدر و خانواده اش عرضه داشت و آنان با کمال میل اسلام را پذیرفتند و غسل کردند و جامه عوض کردند و شهادتین را بر زبان جاری کردند . قوم خود را به اسلام دعوت کرد . آنان از او نپذیرفتند تا مدتی گذشت او دوباره به مکه آمد . از قوم خود شکایت کرد و از پیامبر(ص) خواست در حق آن نفرین کند . پیامبر(ص) گفت : چرا دعا نکنم و گفت : یا خدا قوم دوس را هدایت کند . به او دستور داد برو با قوم خود مدارا رفتار کن تا خدا سبحان اسلام را، روزی آنان گرداند . او برگشت با قوم خود با مدارا رفتار می کرد تا پیامبر(ص) به مدینه هجرت کرد . او در جنگ بدر ، احد و خندق حضور نداشت و در جنگ قلعه خیبر با هشتاد خانواده دوس به مدینه آمدند و از غنیمت قلعه خیبر بهره دریافت کردند . همواره در رکاب پیامبر(ص) بود و در فتح مکه حاضر بود بعد از فتح مکه او از پیامبر(ص) درخواست کرد که او را فرمان سرگونی بت بنام ذوالکفین دهد و این فرمان را دریافت کرد و آن بت را سرنگون کرد تا سرانجام در دفاع از اسلام شربت شهادت نوشید .

از مباحث گذشته برای خواننده روشن شد در حوزه تبلیغ و ابزار تبلیغ از تبلیغ غیر مستقیم یا تبلیغ رو برو غافل نباشیم . چون هر مبلغ دینی با اجتماع است و با افراد دادو ستد و برخورد دارد . رفت آمد با خویشاوندان دور و نزدیک ، دوستان و آشنایان و ارباب رجوع ، برخورد تصادفی با افراد در سفر و حضر ، مجالس ها ، کنفرانسها و ... باید ، هادی باشد و این هادی شدن جز در شمع قرآن

سوختند از راه دیگر میسر نیست. باید اقتدا به رسول خدا(ص) نماید باید افرادی که می خواهند رسالت پیامبر(ص) را تبلیغ کند و رهبری جامعه را بر عهده بگیرد. در فرهنگ قرآن تربیت قرآنی شود و جانش با معرفت زلال قرآن شستشوی دهد. تا نورانی شود و باید پرتو قرآن به دانش کافی دست پیدا کند و در این گیر و دار نخبگان را جذب نماید و آنان را در فرهنگ قرآن معارف وحی بیاموزد، باید توجه داشت یک شغال میدان دیده بهتر از شیر میدان نادیده است، گاهی آتش فشان از یک جرعه آغاز می شود و بنابراین شناساندن ارزشهای اسلامی و فضیلت های دینی برای اطرافیان از طریق عمل و گفتار تاثیر شگرفی در گسترش و نهادینه شدن ارزشهای اسلامی دارد و اگر شعاع وجودی خودش در افراد نفوذ دارد، جذابیت و حسن ارزشهای دینی را به آنان تفهیم شود و آنان معرفت اهمیت این ارزشها پیدا کند ما از این طریق نیز به ترویج دین خدا و تقویت دینی کار کرده ایم و اگر قادر به جذب نخبگان باشیم و در مراوده های خود آنان را به راه خدا هدایت کنیم و آنان را به سرچشمه معرفت وحی برسائیم و چنین افرادی گاهی دنیای را اصلاح می کنند، چون عناصر توانمند با ظرفیت از ارکان مهم به ثمر رساندن اهداف در جامعه است، و نیروی انسانی کارآمد و مفید ضرورت ذاتی یک کار اجتماعی است. و برای امور دینی یک واقعیت عینی.

باید یاد آور شویم این تکلیف خصوصی ملازم زندگی خصوصی انسان است. نباید مانع از کار گرفتن سایر ابزارهای روز شود و باید متذکر باشیم، کسانی در مطبوعات قلم می زنند یا از طریق امواج رادیویی و تلویزیونی و رسانه های الکترونیکی مثل سایت های اینترنتی و تدوین کتاب و تحقیقات جمعی و فردی فعالیت می کنند، بدانند، باید نفسشان در مکتب قرآن تربیت یافته و دانش لازم را کسب کرده و روح شان به جذب نورانیت قدسی محمد(ص) شایستگی پیدا کرده باشند و با محمد(ص) گام به تاریکی های اجتماع بگذارند و اگر چنین نیست آب در هاون کوبیدن است، فعالیتهاشان را بنام دین متوقف کنند با اصلاح نفوس بر بندند در غار حرا محمدی سالیان رنج و ریاضت بکشند و اگر نه فعالیت ها خود بنام دین دیانت قالب نکنند و به بازار دین و نیابند، چون محصول فاسد سایر محصول ها را نیز فاسد می کنند، بهتر است به بازار دنیا گران روی آورند.

مفسر

پی نوشت ها :

- ^۱ فرهنگ صبا فارسی ، محمد بهشتی ، ۱۳۶۹ ، تهران ، انتشارات صبا ، ص ۲۵۸
- ^۲ دایره المعارف فارسی ، غلام حسین مصائب ، نیویورک ، ۱۳۴۵ ، ج ۱ ص ۶۱۲
- ^۳ کتاب المصادر، ص ۵۷۴
- ^۴ قرآن کریم ، احزاب ، آیه ۳۹
- ^۵ تفسیر نمونه، ص ۳۳۵
- ^۶ قرآن کریم، احزاب، آیات ۴۵-۴۶
- ^۷ قرآن کریم، توبه، آیه ۱۰۵
- ^۸ قرآن کریم ، توبه، آیه ۷۸
- ^۹ معجم المفهرس نهج البلاغه، محمد کاظم کاظمی و محمد دشتی ، خطبه ها، خطبه، ص ۴
- ^{۱۰} خلاصه ترجمه تفسیر نهج البلاغه، علامه جعفری ، تلخیص محمدرضا جوادی، ص ۴۹
- ^{۱۱} همان
- ^{۱۲} قرآن کریم ، قلم، آیه ۳
- ^{۱۳} تفسیر طبری، ج ۸، ص ۱۲ و ص ۱۳
- ^{۱۴} همان ،
- ^{۱۵} احیاء العلوم، غزالی ، به کوشش حسین خداید جم ، تهران ، علمی فرهنگی ، چاپ سوم ۱۳۷۲
- ^{۱۶} همان، ص ۷۸۹
- ^{۱۷} همان ، ص ۷۹۱
- ^{۱۸} همان، ص ۷۷۰
- ^{۱۹} همان ، ج ۲ ، ص ۷۷
- ^{۲۰} قرآن کریم ، آل عمران، آیات ۱۹۲-۱۹۱

تفسیر

برکات پر خورده شخص پیامبر (ص) با تبلیغ غیر مستقیم

۴۸

- ۲۱ تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۳۸۲
- ۲۲ سیرت رسول الله، ابن هشام، ترجمه رفیع الدین ابن اسحاق، ج ۱، ص ۳۸۵
- ۲۳ قرآن کریم، انعام، آیات ۵۲ - ۵۱
- ۲۴ تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲ ج ۷، ص ۱۷۴
- ۲۵ قرآت کریم، نحل، آیه ۱۰۳
- ۲۶ سیره النبی، ابن هشام، ترجمه همدانی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۸۵
- ۲۷ تفسیر روح الجن وروح الجنان، ابو الفتح الرازی، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۸ قم، ج ۱۱، ص ۲۲۸
- ۲۸ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، امین الاسلام طبرسی، ابی العلی بن الحسن، بیروت، علمی مطبوعات، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۸۶
- ۲۹ احیاء العلوم، ج ۲، ص ۷۷۴
- ۳۰ قرآن کریم، انبیاء، آیه ۱۰۷
- ۳۱ قرآن کریم، آل عمران، آیه ۱۵۹
- ۳۲ جامع البیان، تفسیر طبرسی ۱۳۸۱/۱۰۹۰،
- ۳۳ المعجم المفهوس نهج البلاغه، کاظمی دشتی، خطبه ۵۱، ص ۲۴
- ۳۴ صفوه الصفوه، ج ۱، ص ۵۲۱ - ۵۵۶
- ۳۵ همان، ج ۱، ص ۵۴۶
- ۳۶ همان، ص ۵۴۹
- ۳۷ همان، ص ۵۳۶
- ۳۸ همان، ابن جوزی بیروت دارالموفه، ۱۴۵۶ق، ج ۱۹، ص ۷۴۶ صحیح بخاری فی المجتهد باب ۱۵

مفسر

پروکات پر خورده شخصی پیاپی (ص) با تبلیغ غیر مستقیم

۹۹

- ٣٩ تاريخ الاسلام سيره النبوه، مذهبي، ص ١٧٠
- ٤٠ صحيح بخاري، ج ٦ ، ص ١٦٠ ، باب فضيلت ابي ذفي ابودب فضيلت الاصحاب صحيح سلم (٢٤٧٤) في فضائل الصحابه
- ٤١ قرآن كريم ، توبه، آيات ٣٤ و ٣٥
- ٤٢ صفوه الصفوه ، ابن جوزي ، بيروت، دارالموفه، ١٤٥٦ ق، ج ١ ص ٥٩١ - ٥٩٢



مطبوعه

بوكان بوخورد شخصي پابنر (ص) با تيلغ غير مستقيم

١٠٠